

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست مطالب

- ادبیات امنیت انرژی روسیه و راهبردهای آینده
شهاب‌الدین شکری/ مهدی سنایی ۳
- همگرایی اتحادیه اقتصادی اوراسیا: روندها و پویایی‌ها (۲۰۲۲-۲۰۱۵)
سمیه مختاری/ سید محمدکاظم سجادیپور ۳۵
- دیرینه‌شناسی رویکرد چین به خلیج فارس: از سفرهای چنگ‌ها تا شی جین‌پینگ
ابراهیم آقامحمدی/ مرضیه فتاحی ۶۷
- ایران و بریکس: مهاریک‌جانبه‌گرایی در عصر‌گذار
کامران لطفی ۹۵
- جنگ دوم قره‌باغ و ساختار قدرت در قفقاز جنوبی
احمد رسولی/ دکتر علیرضا سلطانی ۱۲۵
- دیپلماسی انرژی ترکیه: راهبرد توسعه حزب عدالت و توسعه
صیاد صدری علی‌بابالو ۱۵۳
- ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا: فرصت‌های مقابله با تحریم‌ها
محمدصادق غلامی/ بهاره سازمند ۱۷۷
- قدرت هوشمند روسیه و مناقشه رژیم صهیونیستی و فلسطین (۲۰۲۴-۲۰۱۲)
علی اکبرپور آلمه جوقی ۲۰۱
- نظم امنیتی اوراسیا: از ایده تا عمل
عسگر صفری/ سعیده مرادی‌فر ۲۲۹
- موازنه‌سازی چین در آسیای مرکزی: پیش‌ران‌ها و پس‌ران‌ها
محسن جمشیدی/ احمد شوهانی ۲۵۹

ایران و بریکس: مهار یک جانبه‌گرایی در عصر گذار

کامران لطفی^۱

چکیده

ایران یکی از بازیگرانی است که در صدد آن است تا از راه ترکیب توانایی‌های داخلی خود و اتحاد با دیگران، نوعی موازنه‌سازی با توسل به ظرفیت نهادهای مطرح جهانی از جمله بریکس در مواجهه با یک‌جانبه‌گرایی بین‌المللی برای خویش رقم زند. بر همین اساس، ایران با اتخاذ رویکرد تجدیدنظرطلبانه نسبت به ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل به دنبال تعامل فزاینده با قطب‌های نوظهور قدرت از طریق تقویت بنیه اقتصادی و روابط سیاسی در چارچوب اعراض از همکاری با قدرت‌های هژمون و نیز عزم راسخ جهت مشروعیت‌زدایی و مهار ساختار یک‌جانبه‌گرایانه و هژمونیک نظام بین‌الملل است و این امور را به‌عنوان اهداف راهبردی به - واسطه الحاق و عضویت رسمی در بریکس، تعریف نموده است.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، بریکس، تجدیدنظرطلبی، یک‌جانبه‌گرایی، هژمونی.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

^۱. استادیار جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

امروزه بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند اگر چه نظام بین‌الملل در حال گذار از سیستم ثبات مبتنی بر هژمونی به‌نوعی از نهادگرایی لیبرال است؛ اما ساختار تک‌قطبی و ثبات هژمونیک تا حد زیادی همواره اقتدار خود را حفظ نموده است و انگاره قدرت را در اذهان تداعی و تجلی می‌نماید. به همین منظور، بازیگران در مناسبات و تعاملات در گستره روابط بین‌الملل هر کدام به نحوی از انحاء تلاش دارند تا جهت حفظ منافع خود، رویکرد نهادگرایی عمدتاً لیبرال را سرلوحه سیاست‌های خود قرار دهند؛ چرا که این رویه ضمن مقابله با یک‌جانبه‌گرایی، موجب تکوین اتحادها و ائتلاف‌های پایداری در قالب پیمان‌های تجاری و حتی سیاسی مختلف شده و نیز وجه تمایز نوینی را از رویکرد تجدیدنظرطلبی صورت‌بندی نموده است.

در همین راستا، ایران نیز به‌عنوان یکی از بازیگران فعال و تأثیرگذار در ساختار نوین نظام بین‌المللی یکی از رویکردهای کلان و مهم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کانون سیاست خارجی خود تعریف نمود، نفی سلطه جهانی و مبارزه با ساختار ناعادلانه نظام بین‌المللی بود و با بلوک‌بندی‌هایی که قدرت‌های بزرگ برای سهم‌خواهی بیشتر و تضعیف واحدهای سیاسی تازه مستقل شده رقم زده بودند، مخالفت نمود. از این حیث، طبیعی است که جمهوری اسلامی ایران در راستای اعتلای هرچه بیشتر اصول مسلم سیاست خارجی خود اعم از سیاست نه شرقی و نه غربی، ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی که برآمده از آرمان‌های انقلاب اسلامی است، رویکردی تجدیدنظرطلبانه را در مواجهه با ساختار هژمونیک و ناعادلانه نظام بین‌الملل به‌ویژه پس از رخداد انقلاب اسلامی و نیز جنگ تحمیلی، اتخاذ نماید و از طریق عدم توسل به گزینه‌های تسلیحاتی و ابزارهای نظامی با بهره‌گیری از نوعی موازنه نرم‌افزاری در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی، نوعی از همگرایی با کشورهای همسایه و جهان را تشکیل دهد و از طریق آن منافع ملی خود را تحقق ببخشد. برای مثال، حضور مستمر، مثبت و سازنده ایران در سازمان کنفرانس اسلامی، جهت بهره‌گیری از ظرفیت این نهاد به‌عنوان یک سابقه و پیشینه در راستای اتخاذ رویه یاد شده قابل توجه است.

از این رو، ممانعت از استثمار کشورهای جهان سوم توسط کشورهای توسعه‌یافته، تعاملات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مجموعه کشورهای اسلامی، تبادلات میان دولت‌های مرکز و پیرامونی در زمینه صادرات و واردات کالا و همکاری متقابل اقتصادی میان آن‌ها از جمله اهداف حضور ایران در این سازمان است (شوشتری، ۱۳۸۲: ۴۰). همچنین، عضویت و هم‌سوئی ایران در جنبش غیرمتعهدها (نم)، خروج از سازمان پیمان مرکزی در سال ۱۹۷۹، قطع

رابطه با مصر در سال ۱۹۷۹ به دنبال انعقاد توافق‌نامه کمپ دیوید، لغو قرارداد ۱۹۵۹ ایران و آمریکا توسط شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ و قطع رابطه با مراکش در اواخر ۱۹۷۹ نیز به دلیل حفظ استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، عدم تعهد به قطب‌های قدرت و نیز عدم وابستگی به قدرت‌های بزرگ بوده است (علایی، ۱۳۹۱: ۳۶۴). با عطف توجه به این مسائل، بریکس^۱ نیز یک نهاد سیاسی - اقتصادی است که جمهوری اسلامی ایران تلاش نموده تا با حضور در آن نظیر سازمان‌های یاد شده، سیاست تجدیدنظرطلبانه خود را محقق کند؛ اما اینکه به صورت خاص چه اهدافی را از عضویت رسمی در آن دنبال می‌کند از جمله مسائلی است که پژوهش حاضر عهده‌دار تبیین و بررسی آن شده است.

پیشینه پژوهش. در رابطه با پیشینه و ادبیات پژوهش، می‌توان به آثاری که کمابیش در زبان فارسی مرتبط با موضوع این مقاله هستند، اشاره کرد که هرکدام از منظری خاص به مقوله ایران و ارتباط آن با سازمان بریکس نگریسته‌اند؛ اما هیچ یک از آن‌ها یک تحلیل جامع و مانع به خصوص در یک سال اخیر که روند الحاق رسمی ایران به سازمان بریکس صورت پذیرفته است را ارائه نمی‌دهند؛ بعضی از این آثار عبارت‌اند از:

خرمشاد و سیفی در مقاله‌ای با عنوان «بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» به عوامل ارتقای سطح همگرایی میان ایران و بریکس در سال ۱۳۹۸، پرداخته‌اند و معتقدند که همگرایی مشهودی میان اهداف گروه بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد (خرمشاد و سیفی: ۱۳۹۸). دهشیری و همکاران در مقاله‌ای با عنوان: «عضویت ایران در بریکس؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، معتقدند که لازم است تا همکاری‌ها از سطح گفتگو فراتر برود و به افزایش مراودات و مبادلات میان اعضای بریکس منجر شود (دهشیری و همکاران: ۱۴۰۰). سیمبر، رضاپور و فاضلی در مقاله «فرصت‌های ایران در قبال نقش‌آفرینی گروه بریکس در نظام بین‌الملل چندقطبی»، بیان می‌دارند که ظهور بریکس در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی فرصت‌هایی بالقوه برای ایران دارد و ایران می‌تواند از طریق همکاری‌های نهادی با بریکس و اعضای آن از این مزایا بهره‌مند شود (سیمبر و همکاران: ۱۳۹۸).

خردمندان و همکاران نیز در مقاله‌ای با عنوان: «عضویت جمهوری اسلامی در بریکس: محدودیت‌ها و فرصت‌ها»، معتقدند که ایران به همکاری با بریکس نیاز دارد تا بتواند منافعی بیشتری را کسب نماید (خردمندان و همکاران: ۱۳۹۹). سعیدی و دهقانی در مقاله‌ای با عنوان: «امکان‌سنجی ایجاد موافقت‌نامه تجارت ترجیحی ایران با کشورهای گروه بریکس»،

^۱. Brics

معتقدند که تعامل با چنین کشورهایی ایران را در ایجاد زمینه‌های لازم برای تجارت ترجیحی و همگرایی اقتصادی با خود مشتاق نموده است (سعیدی و دهقانی: ۱۳۹۳). ایزدی و مطهری-خوشینانی در مقاله‌ای با عنوان: «ائتلاف ناتمام بریکس و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران» به دنبال آن‌اند تا ضمن تعریف ماهیت، اهداف و چالش‌های پیش روی بریکس به نقش و تأثیر این گروه فراملی در عرصه نظام بین‌الملل و نحوه تعامل آن‌ها با یکدیگر و سایر دولت-ملت‌ها بپردازند (ایزدی و مطهری خوشینانی: ۱۳۹۴).

در مقاله «تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی»، یزدانی و مرادی‌فر اذعان می‌دارند که این احتمال می‌رود که بریکس موجب ظهور الگوی جدیدی در نظم لیبرال گردد و نیز در صورتی که درست عمل کند و به اهداف خود جامه عمل بپوشاند، ممکن است به تدریج در بازی‌های کلان بین‌المللی جایی برای خود باز کند (یزدانی و مرادی‌فر: ۱۳۹۶). شیرخانی و چیت‌ساز در مقاله‌ای با عنوان: «روسیه، بریکس و تأثیرگذاری بر ساختار نظام بین‌الملل»، معتقدند که اهداف بریکس با اهداف روسیه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین اعضای بریکس با وجود تفاوت‌های موجود میان این کشور و سایر اعضا هم راستا و در جهت تحقق بخشیدن به تعدد کانون‌های چندگانه قدرت در سطح جهانی است (شیرخانی و چیت‌ساز: ۱۳۹۹).

با توجه به آثار یاد شده در بالا، مقاله حاضر با استفاده از روش و مبانی نظری متفاوت در نوع خود یک نوآوری علمی محسوب شده و تلاش نموده است تا با حفظ اصل ابتکار به‌واسطه منابع استفاده شده در آن از رفرنس‌های علمی و داده‌های نموداری معتبر خارجی و داخلی به-روز، می‌باشد و دریچه جدیدی از تلاش فعالانه ایران برای ائتلاف جهانی در سازمان بریکس در یکسال اخیر که عضویتش به صورت رسمی توسط اعضا پذیرفته شده است در قالب مسئله‌ای جدید را تبیین و تحلیل نماید. به عبارتی دیگر این مقاله به‌طور کامل به فرصت‌های ایران در بریکس از جمله امکان دلارزدایی و گسترش همکاری‌های اقتصادی پرداخته و رویکردی جامع در هر دو بعد سیاسی و اقتصادی حضور ایران را پوشش داده و می‌تواند چراغ راهی برای تصمیم‌سازان عرصه راهبرد دیپلماتیک منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران باشد تا منافع ملی کشور را در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی در چارچوب نهاد یاد شده ملحوظ و پیگیری نموده و آن را به ریل اصلی خود بازگردانند.

روش‌شناسی. در روش توصیفی - تحلیلی، پژوهشگر علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. در حقیقت، محقق برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه‌گاه استدلالی محکمی دارد که این تکیه‌گاه از

طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری تحقیق و تدوین گزاره‌ها و قضایای کلی موجود درباره آن فراهم می‌شود؛ بنابراین، پژوهشگر از نظر منطقی جزئیات مربوط به مسئله تحقیق خود را با گزاره‌های کلی ارتباط می‌دهد و به نتیجه‌گیری می‌پردازد. به‌علاوه اینکه، منابع بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از متون داخلی و خارجی معتبر گردآوری شده و داده‌های کیفی نیز تحلیل و توصیف شده است؛ بر همین اساس این مقاله با مطالعه نظری و گزاره‌های تجربی موجود به دنبال تجزیه و تحلیل مسئله مورد نظر پژوهش است.

رهیافت نظری. در ادبیات آکادمیک، دولتی را که از وضع موجود ناراضی است، دولت تجدیدنظرطلب می‌نامد. در حقیقت، دولت‌های تجدیدنظرطلب و رفتار آن‌ها به‌عنوان «ضد چیزی»، عمدتاً علیه نظم بین‌المللی معین، معرفی می‌شوند. به‌عنوان مثال، کسینجر^۱ اقدامات دولت تجدیدنظرطلب را نوعی دیپلماسی جهان‌بازسازی شده توصیف می‌کند. در خصوص تجدیدنظرطلبی، سه نکته اصلی وجود دارد: الف. بسط و افزایش قدرت؛ ب. دولت‌های تجدیدنظرطلب تلاش در تغییر قوانین و رویه‌های تصمیم‌گیری رژیم‌های موجود دارند و؛ پ. آن‌ها برای رسیدن به این هدف در به‌کارگیری توان نظامی درنگ نخواهند کرد (Jaschob and Others, 2014: 1-3). در همین راستا، اولین موج تجدیدنظرطلبی در میان واقع‌گرایان کلاسیک نظیر مورگنتا^۲ در اواسط قرن بیستم پدیدار شد. آن‌ها معتقد بودند وضعیت موجود امپریالیستی بوده و سیاست حفظ قدرت و وضع موجود را دنبال می‌کند؛ بنابراین، توزیع قدرت به نفع همه و به‌نحو مطلوب بایستی ایجاد شود. در همین راستا، واقع‌گرایان دو وجه اصلی را در این راستا برمی‌شمارند: وضع موجود محافظه‌کار و وضع موجود انقلابی یا تجدیدنظرطلب (Turner and Nymalm, 2019: 412). از این منظر، تجدیدنظرطلبی رویکردی پارادایمیک و نظری است که جنبه تجویزی دارد و در آن، حقایق مربوط به‌نگرش‌ها، باورها و عملکردها، تفسیرهای متفاوتی دارد (Vargas, 2005: 6).

شولر^۳ در مقابل لیبرال‌های ویلسونی که جهان را از دریچه اخلاقی به‌عنوان یک تضاد جهانی بین خوب (دموکراتیک) و بد (غیردموکراتیک) می‌دیدند، استدلال می‌کند که شاهد یک جنگ قدرت طبیعی بین قدرت‌های مستقر، راضی و آن‌هایی که در حال ظهور و ناراضی هستند، هستیم. برای مثال، مطالعاتی که واقع‌گرایان انجام دادند، متمرکز بر روی درگیری بین آلمان «توسعه‌طلب» و «ناراضی» و محور قدرت‌های اروپای غیرغربی که «اقیانوس آرام» و

^۱. Kissinger

^۲. Morganta

^۳. Shuler

«راضی» را به چالش کشیدند، بود. به علاوه اینکه در طول دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰، ارگانسکی^۴ و کوگلر^۵ انتقال قدرت را به عنوان رویکرد «قدرت در حال افزایش» بیان می کنند که قدرت مسلط، سعی خواهد کرد کنترل محیط بین المللی را به دست بگیرد و احتمال درگیری را نیز افزایش دهد (Turner and Nymalm, 2019: 412-416). در حقیقت، هژمون رو به زوال می رود و به سرعت به رقیبی در حال ظهور و به رهبر جدیدی تبدیل خواهد شد و نظم بین المللی متفاوتی را به نفع خود بازسازی خواهد کرد (Kim and Gates, 2015: 221).

از سوی دیگر، موج اخیر تجدیدنظرطلبی که پس از جنگ سرد به وجود آمد، بحث در مورد نظم جهانی به رهبری ایالات متحده و پیدایش قدرت های در حال ظهور است. در این موج از منطق «ظهور» برای رشد چین و دیگر قدرت های بزرگ مانند روسیه استفاده شده است که در آن یک یا چند بازیگر در حال ظهور با یک قدرت حاکم روبرو شده است و نمایندگان قدرت های تجدیدنظرطلب هستند. با این حال، قرائت واقع گرایی از ساختار نظام بین الملل آن است که چین در حال ظهور به عنوان یک تجدیدنظرطلب یا یک بازیگری که با وضعیت موجود موافقت ندارد، مطرح است؛ از طرفی دیگر هم پس از جنگ سرد ایالات متحده از وضعیت موجود به یک قدرت کنترل نشده، تغییر شکل داده است و چین و دیگر قدرت های در حال ظهور، دارای تضاد با این قدرت هستند (Kim and Gates, 2015: 417-418).

با این تفاسیر، تجدیدنظرطلبی بنای هنجاری و نهادی وضع موجود را رد می کند و یا هدف آن براندازی است؛ از این رو، رویکردی نرم افزاری را دنبال می کند و در خصوص نهادهایی که از طریق آن ها یک نظم بین المللی ایجاد شده است به چهار شیوه مختلف در صدد اصلاحات نهادی تدریجی آن ها است: اصلاحات نهادی، انسداد نهادی، خروج نهادی و رقابت نهادی (Kustermans, Carvalho and Beaumont, 2023: 4). بنابراین، آن دسته از بازیگرانی که از نظم بین المللی و تقسیم منافع آن ناراضی هستند، تلاش می کنند تا برای اصلاح وضعیت نظم بین المللی به دنبال مشروعیت زدایی از ساختار آن و قدرت مسلط باشند (M. Dacicco, 2018: 27). در حقیقت این نظریه، نظم تحمیلی از جانب قدرت های بزرگ را نوعی تحکیم معرفتی می داند و به دنبال بازیابی مکرر ساختار و اهداف محاسباتی آن است (Schlechta, 1991: 307).

⁴. Organski

⁵. Coogler

بر این اساس، گاداراد^۱ دو متغیر «دسترسی» و «موقعیت میانی» را در تقسیم‌بندی انواع تجدیدنظرطلبی مهم می‌داند. مراد از «دسترسی»، میزان دسترسی به منابع درون نظام (نظم موجود) است؛ «دسترسی»، شاخصی برای سنجش پیوستگی کشور تجدیدنظرطلب با نظم مستقر و نوعی سرمایه اجتماعی برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات تجدیدنظرطلبانه است. منظور از «موقعیت میانی» نیز میزان دسترسی به هر دو منابع درون و خارج نظام به‌ویژه توان و امکان شکل‌دهی به ائتلاف‌ها و خارج نظام یا حتی تعریف قواعد و هنجارهای جدید است. دسترسی به این دسته منابع، سخت و مستلزم توان ایجاد ارتباط بین روندها و گروه‌های مختلف قدرت در داخل و خارج نظام است (نوری، ۱۴۰۰: ۳۷۸). در مجموع، باری بوزان^۲ دولت‌های تجدیدنظرطلب را به چند دسته زیر تقسیم‌بندی نموده است: الف. دولت‌های تجدیدنظرطلب انقلابی: این دولت‌ها، بنیان‌های اندیشه‌ای نهادهای اساسی جامعه بین‌المللی را نفی می‌کنند و در پی بنیان‌فکنی نظم موجود و نیز شکل و فرم جامعه بین‌المللی بر می‌آید؛ ب. دولت‌های تجدیدنظرطلب ارتدکس: این گونه از دولت‌ها از ساختار نهادی و محتوای ایده‌های جامعه بین‌الملل، رضایت دارند؛ اما وضعیت و رده‌بندی قدرت موجود را نمی‌پذیرد و از آن ناراضی هستند و؛ پ. دولت‌های تجدیدنظرطلب اصلاح‌گرا: این دولت‌ها به دلایل ابزاری و محاسبه‌ای، برخی نهادهای جامعه بین‌المللی را می‌پذیرند؛ اما در مقابل سایر نهادها مقاومت می‌کند و در پی اصلاح آن‌ها بر می‌آید و در عین حال در پی ارتقای جایگاه خود در این جامعه نیز هستند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۸۷-۱۸۶).

بر همین اساس، می‌توان چنین استنباط نمود که نظریه تجدیدنظرطلبی به دلایلی همچون تأکید بر رویکرد سلبی و اصلاح‌گرایانه به نظام هژمونیک بین‌المللی، ایجاد زمینه‌های ائتلاف نهادی برای بازیگرانی با معرفت‌شناسی مشترک نسبت به وضعیت موجود و نیز خوانشی واقع‌گرایانه در راستای تغییر نظم غیرمنصفانه بین‌المللی به‌عنوان بازیگران ناراضی در جهت تحقق اهداف خویش، پتانسیل لازم جهت تبیین رویکرد حضور ایران در سازمان بریکس به‌عنوان یکی از اعضای رسمی این نهاد را دارد.

۱. یک‌جانبه‌گرایی در محیط بین‌المللی و راهبرد تجدیدنظرطلبانه ایران

پایان جنگ جهانی دوم، شروع دورانی از برتری بلامنزاع قدرت هژمونیک ایالات متحده آمریکا تا اواخر دهه ۱۹۶۰ بود و در تمام این دوره، قدرت آمریکا از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی و

^۱. Gadarad

^۲. Bari Buzan

فرهنگی بدون مناقشه بود و با ایجاد قوانین و نهادهای اقتصاد قوی، مبادرت به سازماندهی و احیای مجدد اقتصاد جهانی در قالب سرمایه‌داری نمود. به‌علاوه اینکه، یک اتحاد نظامی را بازیابی نموده و قدرت فرهنگی قابل توجهی به دست آورد تا جایی که رهبری آمریکا به هژمونی تبدیل شد؛ اما در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ این موقعیت هژمونیک مسلم ایالات متحده به‌شدت رو به زوال رفت؛ چراکه چند اتفاق مهم در آن برهه زمانی اتفاق افتاد: انحلال نظم دوقطبی بین‌المللی آغاز شد، سازوکار نظام اقتصاد جهانی با محوریت ایالات متحده آمریکا مبتنی بر برتون وودز سقوط کرد، اقتصاد جهانی سرمایه‌داری شاهد ظهور هسته جدید قدرت شد، شوک نفتی نتایج منفی اقتصادی و سیاسی ایجاد کرد، سلسله‌مراتب بین کشورهای مرکز، نیمه پیرامونی و پیرامونی ناپدید شد و قدرت ایالات متحده آمریکا از بازیگری هژمونیک به کشوری مسلط و غیر هژمونیک تغییر یافت (Kocakp, 2006: 1).

از این رو در مقابل برخی از محافل علمی با اشاره به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پایان جنگ سرد را به‌عنوان نقطه شروع همه رویدادهای بین‌المللی در جهان عنوان کرده‌اند؛ به‌نحوی که در پی این موضوع، کراث‌همر^۱ در سال ۱۹۹۱ در مقاله خود تحت عنوان «لحظه تک‌قطبی»، استدلال کرد که چگونه ایالات متحده آمریکا با ارتش بی‌رقیب خود قدرت سیاسی بلامنازع در نظام بین‌الملل خواهد بود و اذعان داشت که «بهترین امید ما به قدرت و اراده آمریکا است؛ قدرت و اراده برای رهبری جهان تک‌قطبی که بی‌محابا قوانین را وضع می‌کند». در همین راستا، دکترین جرج بوش^۲ و مداخلات متعاقب آن در افغانستان و عراق نیز نشان داد که هر زمانی منافع حیاتی آمریکا مورد تهدید قرار گیرد، آمریکا در استفاده یک‌جانبه‌گرایانه از قدرت عظیم خود در همه زمینه‌ها به هیچ وجه تردید نخواهد کرد (Bozdaglioglu, 2009: 2-3).

با همه این تفاسیر، می‌توان چنین اذعان نمود که پس از انحلال نظام دو قطبی، اطمینان قابل توجهی در مورد تسلط نظم تک‌قطبی آمریکا در جهان وجود داشت؛ نقش جدید ایالات متحده در نظم جهانی و به‌ویژه اقدامات یک‌جانبه آن در مناطق مختلف، نشانه واضح تکوین و تحکیم نظم آمریکایی در جهان بود. در عین حال، تحولات در سه دهه اخیر نظیر ظهور بازیگران اروپایی، چین و روسیه، باعث شده است که تحلیل‌گران اذعان نمایند که نظم جهانی یک‌جانبه در حال فروپاشی است و نظم جهانی چندجانبه در حال شکل‌گیری است؛ چراکه چین رقیب اصلی ایالات متحده آمریکا در نظم جدید بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود و اتحادیه اروپا، روسیه و هند نیز این فرصت را خواهند داشت که خود را به‌عنوان قدرت‌های نوظهور در این

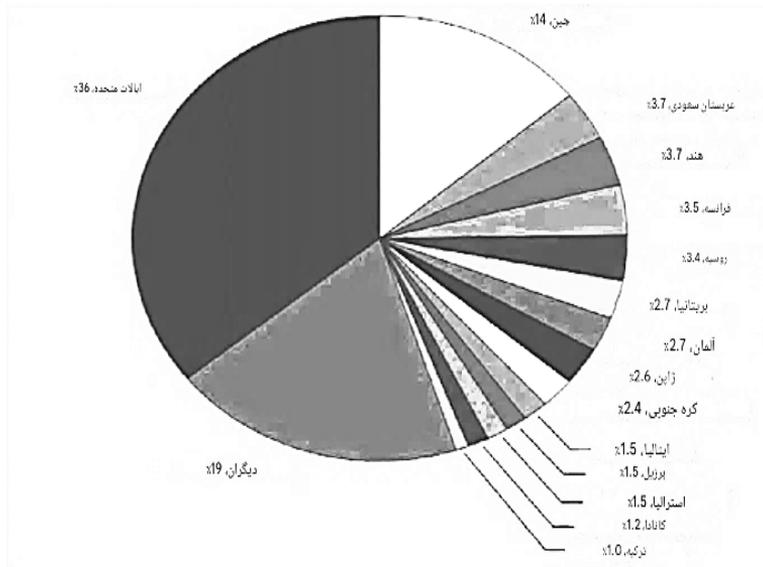
^۱. Krauthammer

^۲. George W. Bush

ساختار تعریف نمایند (Abedi and Aslani, 2021: 219). مطرح‌شدن این بازیگران نوظهور در نظام بین‌المللی در جایی خود را بهتر نشان می‌دهد که به وضعیت شاخص‌های نظامی و اقتصادی آمریکا نگاهی بیندازیم.

به‌عنوان مثال در زمینه کمک‌های امنیتی برای مبارزه با تروریسم که پس از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در بودجه ایالات متحده آمریکا جایگاه ویژه‌ای داشت این بودجه به تدریج و به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ به شدت کاهش یافت. از نظر بودجه نظامی نیز در حالی که آمریکا پس از جنگ عراق و افغانستان در حال کاهش این شاخص خود است، چین از دهه ۱۹۹۰ به‌طور روزافزون بودجه نظامی خود را افزایش داده و همواره به‌دنبال گسترش آن است. با این حال، روندهای موجود حاکی از آن است که از لحاظ بودجه تسلیحات نظامی با وجود اینکه ایالات متحده آمریکا همچنان به‌عنوان قدرت اول شناخته شده و در صدر جدول بودجه نظامی قرار دارد، رقیبان سیاسی و اقتصادی این کشور در حال تقویت جایگاه خود در رقابت با آمریکا هستند. در این میان، نقش قدرت‌های نوظهور همانند چین، روسیه، هند قابل توجه است؛ مداخله نظامی و حمایت روسیه از سوریه در پاره‌ای از مواقع در گذشته نشان داد که روسیه در حمایت از هم‌پیمانان خود تردیدی به‌خود راه نمی‌دهد (پیرانی و رضوانی، ۱۳۹۹: ۹۸-۹۷)؛ توجه به نمودار زیر به وضوح، گویای این تحلیل می‌باشد (نمودار ۱).

نمودار ۱. مقایسه مخارج نظامی آمریکا با کشورهای برتر تا سال ۲۰۱۸

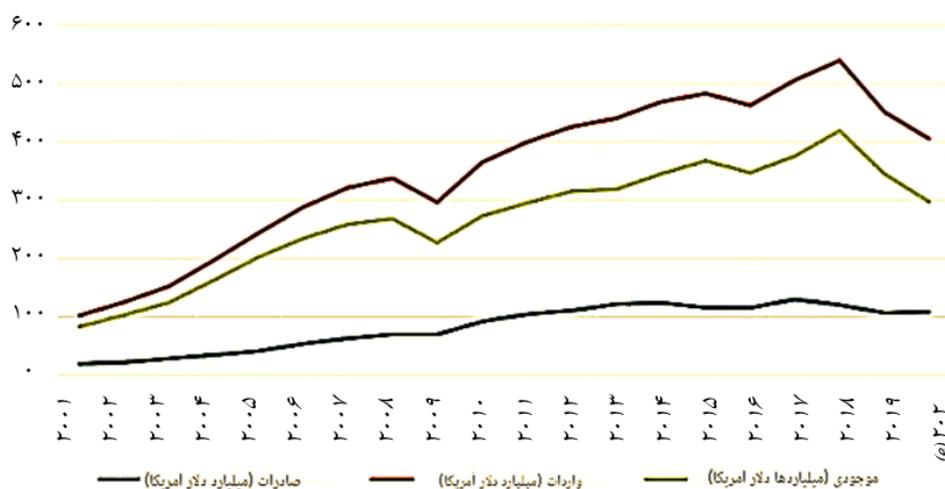


(Source: Gwadabe, Saleh and Ahmad, 2018: 141)

اقتصاد نیز عنصری است که موقعیت آمریکا را به‌عنوان هژمون تضعیف نموده است و بی‌ثباتی نظام سرمایه‌داری جهانی مهم‌ترین تهدید داخلی برای هژمونی آمریکا در زمان پیروزی دونالد ترامپ بوده است؛ چراکه در ایالات متحده آمریکا، الزامات اعتباری آمریکایی‌های کم‌درآمد را در سیستم مالی ادغام کرد و درعین‌حال، پس‌انداز مردم آمریکا در چین برای نگهداری و استفاده از نرخ بهره، نوعی پیوند اعتباری را میان دو کشور تداوم بخشیده است؛ تا جایی که مصرف‌کنندگان آمریکایی به چین به‌عنوان اقتصادی نوظهور می‌نگریستند (Tozzo, 2018: 95-97-121).

به‌علاوه اینکه، یک بحران دیگر اقتصادی آمریکا، فروپاشی بازار مسکن است که به یک رکود و حتی بحران اقتصادی جهانی منجر شده است که روند آن از سال ۲۰۰۷ آغاز شد و منجر به یک بحران مالی کامل در پاییز ۲۰۰۸ شد. از عوامل تعیین‌کننده درازمدت این بحران تمایل آمریکا به سمت مالکیت خانه تا کاهش تدریجی مقررات در زمینه مالی و وام مسکن بود تا جایی که به‌دنبال انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ و مقررات‌زدایی از بخش مالی آمریکا، امور مالی جهانی با بحران مواجه شد؛ به‌ویژه پس‌انداز بالای مردم در چین منجر به تورم بازار مسکن و افزایش شکاف تجاری ایالات متحده آمریکا پس از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در آمریکا شد (نمودار ۲) (Ibid: 97-121).

نمودار ۲. افزایش شکاف تجاری ایالات متحده آمریکا پس از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی



Source: (Kim, 2021: 28)

در مجموع، تحلیل‌گران استدلال می‌کنند که سیستم تک‌قطبی یک توهم است و لحظه‌ای دوام نخواهد داشت و در واقع در حال حاضر جای خود را به چندقطبی داده است (Wohlforth, 1999: 6)؛ بنابراین با مشاهده روندهای فعلی شاهد ادامه رقابت و چالش چین و ژاپن بر سر نظم بین‌المللی و فرسایشی شدن آن هستیم که نوعی روند معکوس هژمونی آمریکا را به دنبال دارد (Ikenberry and Nexon, 2019: 27). به عبارت دیگر، یک سلسله‌مراتب اقتصادی به رهبری چین در حال ظهور، وجود دارد و صرفاً یک سلسله‌مراتب امنیتی به رهبری آمریکا تکوین یافته است (Ikenberry, 2014: 57).

نهایت امر آنکه به‌عنوان یک حقیقت اجتناب‌ناپذیر، هرچند روند داده‌های موجود حاکی از افول برخی از شاخص‌های قدرت هژمون آمریکا است اما بایستی اذعان نمود که آمریکا همواره در به‌کارگیری سیاست یک‌جانبه‌گرایانه خود در همه شئون نظام بین‌المللی، راهبری مستمر و پایدار را دنبال نموده است؛ بخصوص آنکه این امر در نحوه برخورد آمریکا با بازیگرانی از جمله ایران در زمینه‌های مختلفی نظیر تحریم، حمایت از تروریسم و رویکرد استعماری خود را بهتر نمایان می‌کند.

بر همین اساس، پس از انقلاب اسلامی، ایران با طرح شعار «نه شرقی نه غربی» خود را در زمره گفتمان‌های انتقادی قرار داد؛ علاوه بر این مسائل از یک سو، سیاست ضد ایرانی آمریکا و بدبینی و بی‌اعتمادی بین ایران و آمریکا و از سوی دیگر، عدم توافق هسته‌ای، تحریم‌های یک‌جانبه‌گرایانه علیه ایران، شرایط را برای اعتراض به نظم جهانی از جانب ایران مهیا نمود. از این رو، گفتمان یاد شده همواره به معنای استقلال کامل ایران از بیگانگان و ابرقدرت‌ها تفسیر شده است و این کشور به‌عنوان یک بازیگر معترض، خواستار تغییر در نظم روابط بین‌الملل به نفع عدالت و ملت‌های ضعیف جهانی است (Abedi and Aslani, 2021: 219-234).

به‌علاوه اینکه، مبارزه با اسرائیل و تمرکز ایران بر تشکیل محور مقاومت، افزایش و ممانعت از حمایت آمریکا از کشورهای حوزه خلیج فارس بخصوص عربستان سعودی در خاورمیانه یکی از اهداف انقلاب اسلامی بود. در چند دهه اخیر نیز، ایران برای مقابله با هژمونی جهانی، همواره از ائتلاف با بازیگران محور مقاومت هدف مشترکی را دنبال می‌کند؛ مخالفت با ایجاد نظم غربی - عبری - عربی؛ بنابراین، به‌رغم سیاست‌های تبعیض‌آمیز بسیاری از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همسو با استراتژی آمریکا علیه ایران، تهران همواره از عضویت و نقش فعال در سازمان‌ها و نهادهای سیاسی استقبال کرده است.

به‌عنوان مثال، ایران در معاهدات بین‌المللی در چهار دهه گذشته به‌عنوان یکی از طرفین نظیر پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^۱ است و کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی^۲ و غیره، پایبندی خود به حفظ اصول آن‌ها را نشان داده و در عین حال با رویکردی واقع‌گرایانه بر ماهیت غیر قابل قبول، ناعادلانه، تبعیض‌آمیز و متعارض نظم جهانی تأکید نموده و همواره با اتخاذ رویکردی انتقادی به دنبال تجدیدنظر و تغییر در وضعیت موجود از راه‌های مختلفی نظیر حضور در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. از این منظر، می‌توان چنین استنباط نمود که عضویت رسمی و الحاق ایران در سال ۲۰۲۴ و اجلاس سران، یکی از راهبردهای تجدیدنظرطلبانه سیاست خارجی ایران بوده و همواره تلاش دارد تا حضور مستمر، پویا و سازنده خود را در عرصه محیط منطقه‌ای و عرصه روابط بین‌المللی، حفظ نماید.

۲. ایران، بریکس و اجلاس سران در ۲۰۲۴

یکی از ویژگی‌های بارز نظام بین‌المللی کنونی این است که چندین اقتصاد کلیدی در حال رشد هستند؛ این فضا را بازیگران تأثیرگذار جهانی در قالب گروهی موسوم به بریکس رقم زدند. واژه بریکس برای اولین بار توسط گلدمن ساکس^۳ در سال ۲۰۰۱ به‌کار گرفته شده تا ظرفیت رو به رشد اقتصاد کشورهایی از جمله برزیل، روسیه، هند و چین را تبیین نماید (Haibin, 2013: 2). با این حال، بریکس به‌عنوان یک انجمن بین‌المللی با اولین نشست وزرای خارجه برزیل، روسیه، هند و چین در نیویورک در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۶ مطرح شد؛ بعداً در سومین اجلاس سران بریکس در آوریل ۲۰۱۱، آفریقای جنوبی به این انجمن پیوست و نهاد جدیدی به نام بریکس تشکیل شد (Kundu, 2014: 1).

از آن زمان تاکنون، اصطلاح بریکس به‌طور گسترده به‌عنوان نماد تغییر قدرت اقتصادی جهانی و تسری اقتصادهای توسعه‌یافته به کشورهای بزرگ در حال توسعه، استفاده شده است. گلدمن ساکس معتقد است که پیش‌بینی می‌شود که اعضای بریکس بتوانند به‌اندازه اقتصادهای گروه جی هفت^۴ تا سال ۲۰۳۲ قدرتمند شوند؛ در حقیقت، هدف از سازماندهی بریکس، ساختن یک نظم جهانی عادلانه‌تر با افزایش نقش کشورهای در حال توسعه در نظام حکومت‌داری جهانی است. این وضعیت، منعکس‌کننده این واقعیت است که قدرت‌های نوظهور

1. NPT

2. CWC

3. Goldman Sachs

4. Group of Seven

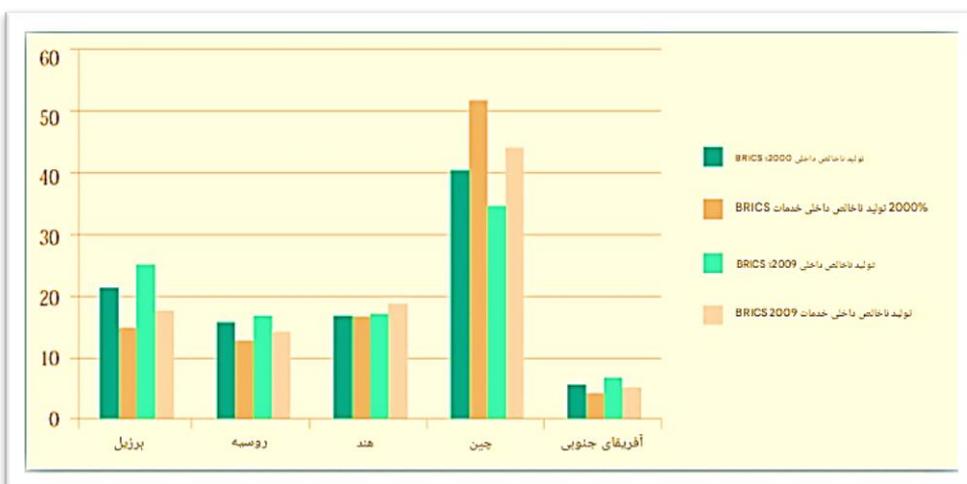
در آینده‌ای نزدیک، خود را عمیقاً در نقشی بین‌المللی و جهان جهانی شده به‌صورت فعال و مؤثر می‌بینند (Haibin, 2013: 2).

تشکیل بریکس، ریشه در منافع اقتصادی مشترک و برنامه‌ریزی شده در بلندمدت برای کشورهای عضو که به دنبال اصلاح ساختار مالی و اقتصادی جهانی، تقویت اصول و استانداردهای حقوق بین‌الملل و حمایت از مکمل‌ها در بسیاری از بخش‌های اقتصاد آن‌ها هستند، دارد؛ اگرچه امروزه دستور کارهای بریکس بسیار گسترده شده است از جمله رایزنی در مورد ضعف اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۹-۲۰۰۸ و به‌تدریج ابراز نگرانی‌های دیگری مانند تغییرات اقلیم آب و هوایی، توسعه پایدار، امنیت غذایی و انرژی، سلامت، نظم تجارت جهانی، اهداف توسعه هزاره^۱، اصلاحات در نهادهای بین‌المللی اقتصادی، مالی و حتی تحولات سیاسی منطقه را نیز در بر گرفته است (Kundu, 2014: 1).

کشورهای عضو بریکس، مهم‌ترین بلوک‌های اقتصادی هستند که بیش از یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهند و حدود ۴۲ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند (نمودار شماره ۳ این مسأله را به‌خوبی نشان داده است). همچنین داده‌های آماری نشان می‌دهد که حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بریکس به‌عنوان یک گروه، بیش از چهار برابر افزایش یافته است؛ ورودی سالانه این سرمایه‌گذاری از ۸۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به‌میزان ۳۵۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ رسیده است (نمودار ۴) (Brics Investment Report, 2023: 4-6).

⁵. Millennium Development Goals

نمودار ۳. سهم کشورهای بریکس در کل تولید ناخالص داخلی و خدمات بر حسب درصد



Source: (Mathur and Dasgupta, 2013: 220)

نمودار ۴. حجم تجارت مستقیم خارجی اعضای بریکس، ۲۰۲۱-۲۰۰۱، و نرخ رشد سالانه مرکب (میلیارد دلار و درصد)

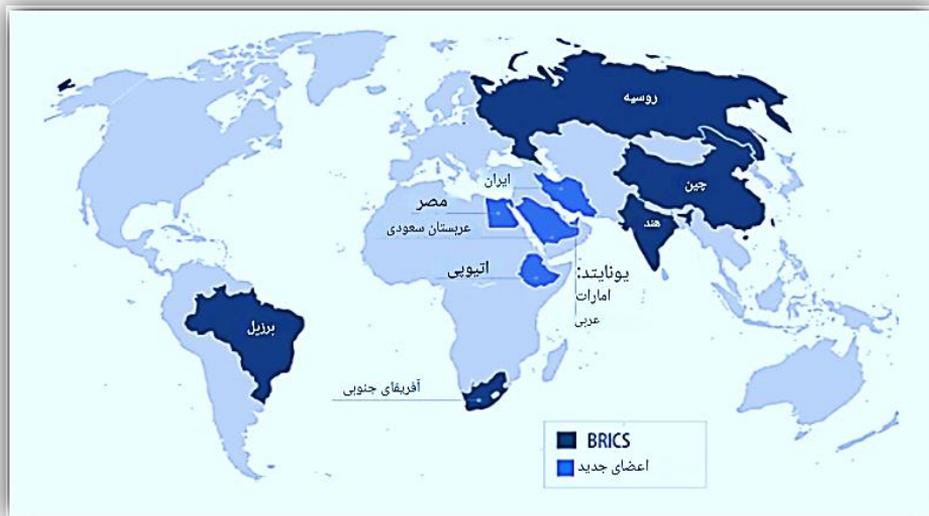


Source: (Brics Investment Report, 2023: 6)

علاوه بر اعضای مؤسس بریکس نظیر برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی در یک سال اخیر بازیگران جدیدی نیز به این مجموعه اضافه گردیدند. از این رو در ۱ ژانویه ۲۰۲۴، ائتلاف بریکس عضویت خود را گسترش داد و اعضای جدید آن نظیر کشورهای ایران، عربستان سعودی،

مصر، اتیوپی و امارات متحده عربی را در بر گرفت (نقشه ۵) (Ashwarya and Islamia, 2024: 65). در خصوص ایران نیز بایستی تأکید نمود که تقریباً از سال ۲۰۱۳ در اجلاس پنجم بریکس در آفریقای جنوبی و در دوران موسوم به «پسا پساجنگ سرد» تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای پیوستن به بریکس اوج گرفت و در نهایت پس از ده سال تلاش دیپلماتیکی در سال ۲۰۲۴، ایران به همراه کشورهای یاد شده به عضویت دائمی بریکس درآمد (صادقی، ۱۴۰۲: ۲۲۳).

نقشه ۱. پراکندگی جغرافیایی مجموعه کشورهای اعضای بریکس



Source: (Jutten and Falkenberg, 2024: 3)

این عضویت و الحاق دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان بریکس که می‌توان مدعی شد که با وجود قدرت‌های نوظهور و بزرگ و نیز اعضای جدید از اقصی نقاط جهان، فراتر از ابعاد منطقه‌ای رفته و سوبه‌های بین‌المللی و جهانی را به خود گرفته است، یک رابطه دوجانبه را یکی در ایجاد پرستیژ و ارتقای جایگاه این سازمان و دیگری فرایند همکاری دولت‌های ناراضی و تجدیدنظرطلب در ابعاد سیاسی و اقتصادی با یکدیگر را محقق نموده است؛ به نفع بریکس و به توسعه نفوذ سیاسی - اقتصادی ایران. به عبارت بهتر، پیوستن ایران به پیمان چندجانبه بریکس می‌تواند ارزش قابل توجهی را از نظر فرصت‌های ژئوپلیتیکی و جمعیتی به سازمان اضافه کند (جدول ۱).

به‌علاوه اینکه، شعاع ائتلاف ایران در سازمان بریکس در ابعاد همکاری‌های اقتصادی و دستور کارهای سیاسی قابل توجه است. از این منظر، اعضای سنتی و حتی جدید بریکس قابلیت ایجاد زمینه‌های بهره‌برداری ایران از اقتصادهای نوظهور را به‌خوبی فراهم می‌نماید و می‌تواند بسترهای مناسب برای فعالیت شریکان تجاری ایران را توسعه دهد؛ به‌علاوه اینکه این الحاق ایران به تحقق تأمین امنیت و منافع ملی ایران به واسطه مناسبات سیاسی، مدد رسانده و چشم‌اندازی از همکاری‌های چندجانبه ایران با قدرت‌های نوظهور را به‌صورت راهبردی ترسیم می‌نماید. به همین منظور نیز در ادامه، تلاش می‌کنیم تا دورنمای همکاری ایران با مجموعه اعضای بریکس را در ابعاد اقتصادی و سیاسی پیگیری نماییم.

جدول ۱. مؤلفه‌های قدرت تقویت‌کننده بریکس از جانب ایران از نظر جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی

ایران	بریکس	
۱/۶	۲۹/۶	جغرافیا (بر حسب کیلومتر)
۸۵	۳۲۲۲/۲	جمعیت (بر حسب میلیون)
۲۳۲	۲۳۷۱۲	اقتصاد(درآمد ناخالص ملی بر حسب دلار)

Source:(Wolhute, 2023: 223)

۳. پتانسیل‌های اقتصادی بازیگران بریکس؛ امکان بالندگی در اقتصاد ایران

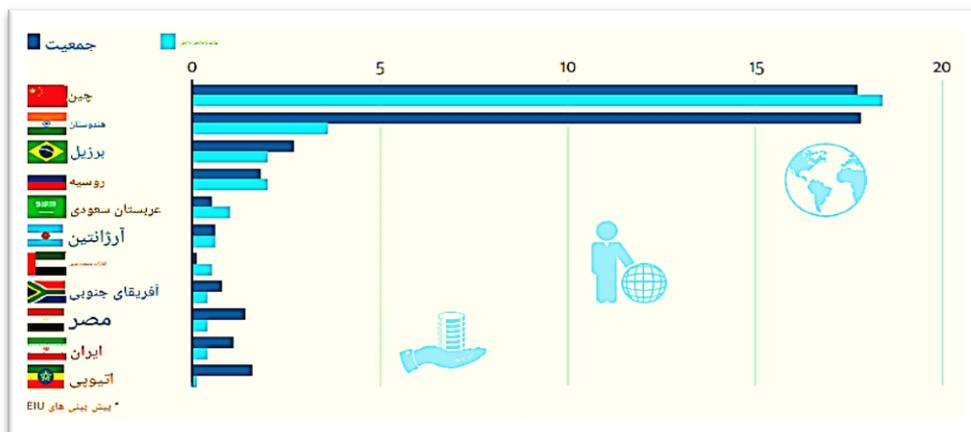
در آگوست ۲۰۲۳، بلوک بریکس، متشکل از پنج کشور برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی - تصمیمی تاریخی گرفتند و موافقت کردند که شش کشور جدید را به عضویت خود درآورند: ایران، اتیوپی، مصر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و آرژانتین^۱؛ در ادامه در ژوهانسبورگ، یک نشست سه روزه اتخاذ شد و شورای تجاری آن گزارشی را منتشر کرد که بر موضوعاتی چون انجمن تجاری بریکس که حول مسائلی مانند ایجاد کردن فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری در بازارهای بریکس، انتقال انرژی، ترویج کسب و کارهای کوچک و متوسط و

۱. دیانا موندینو، مشاوره ارشد اقتصادی خاورمیله، رئیس جمهور جدید آرژانتین، ابتدا اعلام کرده که این کشور قصد ندارد از ابتدای ماه ژانویه سال آینده میلادی به گروه بریکس بپیوندد اما در نهایت در ماه آگوست بود که در آخرین نشست اعضای گروه بریکس در آفریقای جنوبی قرار شد آرژانتین، مصر، اتیوپی، ایران، عربستان، و امارات از ابتدای سال ۲۰۲۴ به این گروه اضافه شوند. همچنین به نقل از خبرگزاری اسپوتنیک روسیه، یک مقام عربستان سعودی اعلام کرده که ریاض تصمیم خود درباره پیوستن به گروه بریکس را نهایی نکرده و عربستان هنوز به دعوت بریکس برای عضویت پاسخ نداده و این مساله همچنان تحت بررسی است.

پیشبرد تجارت آزاد منطقه قاره آفریقا^۱ تمرکز داشت. همچنین، تعهد مشترک اعضا کشورها برای ترویج تجارت و سرمایه‌گذاری، شیوه‌های تجارت منصفانه و سرمایه‌گذاری فراگیر به نفع همه اقتصادهای بریکس بسیار قابل توجه است. در همین راستا، تهران نیز بر جنبه‌های اقتصادی از جمله همسویی ذینفعان ایران در ایجاد فرصت‌های اقتصادی و جهانی در جهت موقعیت‌یابی برای خنثی کردن یا رهایی از تأثیر تحریم‌های آمریکا بر اقتصاد و تجارت بین-الملل خود تاکید نمود (Abdeldayem and Kswat, 2024: 2-10).

از این منظر، اهمیت اقتصادی بریکس برای ایران بر کسی پوشیده نیست؛ چراکه سهم ایران در مقایسه با سایر اعضای بریکس در حجم تولیدات ناخالص داخلی نسبت به رقبای منطقه‌ای قابل توجه است (نمودار ۵). از سویی دیگر، سازوکارهای مالی در بریکس و همکاری با اعضای قدرتمند اقتصادی آن مثل چین و روسیه در حوزه سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی، تجارت خارجی و تهاتر انرژی در زمینه نفت و گاز و نیز گسترش همکاری اعضا با ایران در ابعاد توسعه میادین مختلف در این راستا، می‌تواند به تحکیم هرچه بیشتر روابط دوجانبه و چندجانبه در چارچوب سازمان بریکس منجر شود و افق‌های جدیدی از مناسبات در روابط خارجی را میان ایران و نیز سایر اعضا اعم از جدید و قدیم، ترسیم نماید.

نمودار ۵. سهم ایران در مقایسه با سایر اعضای بریکس در تولید ناخالص داخلی و جمعیت جهانی در سال ۲۰۲۳



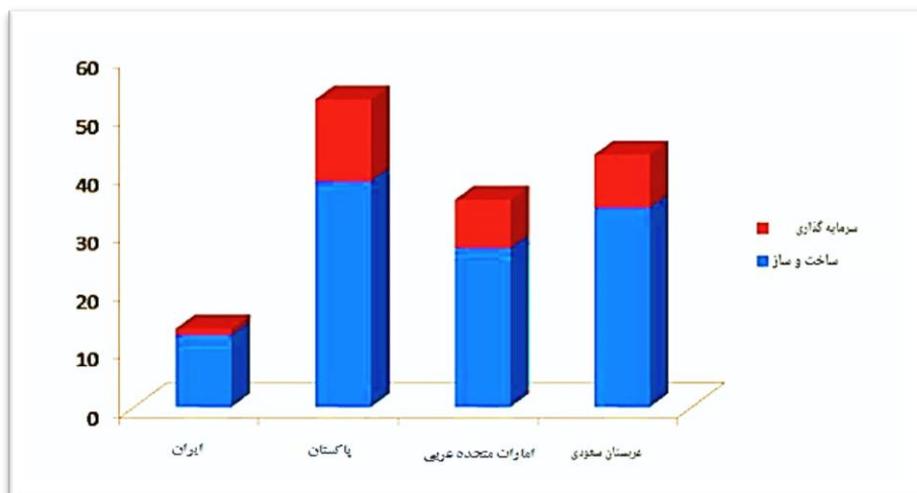
Source: (Economist Intelligence Report, 2023: 2)

^۱. AFCFTA

در حوزه انرژی و مشارکت مالی، کشورهایی مانند ایران، روسیه و چین و هند به‌عنوان اعضای محوری بریکس، انگیزه‌هایی قوی دارند که به دلیل نگرانی از سازوکار تحریم‌ها، سیستم ارز جایگزین را توسعه دهند و به ترویج استفاده از ارزهای غیردلاری در قیمت‌گذاری انرژی و تجارت پردازند و حتی گسترش تسویه‌حساب میان اعضای بریکس با افزودن نیروگاه‌های انرژی جدید و توسعه بازارهای تجارت انرژی، هم نفت و هم گاز طبیعی می‌تواند کمک کند؛ به‌عنوان مثال، معاملات آتی نفت چین که در سال ۲۰۱۸ راه‌اندازی شد به‌سرعت توسعه یافته است و دولت چین نیز علاقه زیادی به ترویج استفاده از ارز جایگزین در این زمینه دارد (optenhogel, 2024: 147).

چین یک قدرت بزرگ اقتصادی در سازمان بریکس است و تلاش نموده تا همکاری‌اش با ایران را در حوزه سرمایه‌گذاری‌های خود در پروژه‌های زیربنایی ایران (نمودار ۶) در راستای منافعش بیش از گذشته، افزایش دهد. از سوی دیگر، بایستی اذعان نمود که علاوه بر قرارداد ۲۵ساله امضا شده بین دو کشور از منظر امنیت انرژی، ذخایر قابل توجه نفت و گاز طبیعی ایران آن را به یک منبع انرژی حیاتی برای اقتصاد رو به رشد چین تبدیل نموده و همواره به واردات انرژی نیازمند ساخته است و در مقابل، برای ایران هم فرصت ارزشمندی برای تنوع بخشیدن به منابع مواد خام خود ایجاد می‌کند (Elveren and Amy, 2024: 3-4).

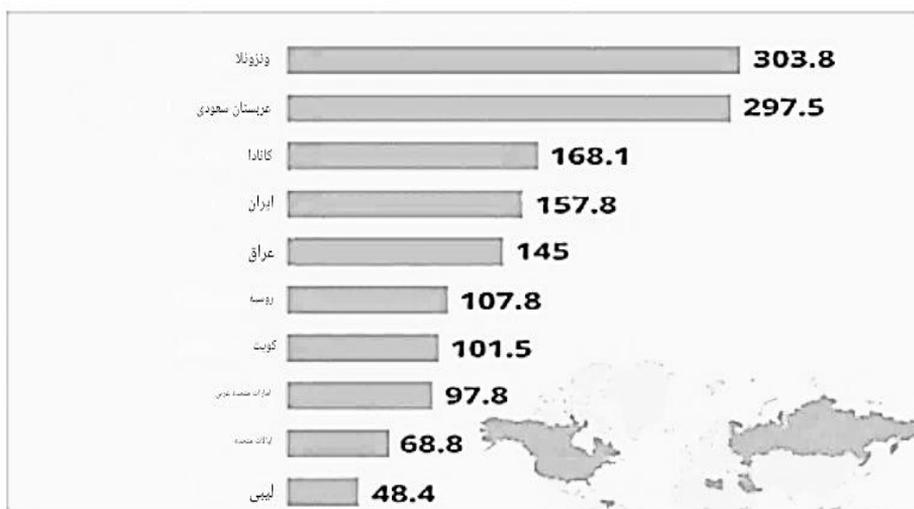
نمودار ۶. ارزش حجم سرمایه‌گذاری چین در پروژه‌های زیربنایی اقتصادی ایران ۲۰۱۳-۲۰۲۳ در مقایسه با سایر کشورها (بر حسب میلیون دلار)



Source: (Elveren and Amy, 2024: 5)

در همین راستا از اواخر سال ۲۰۱۹ که عمدتاً تحریم‌های ایران اوج گرفت، چین از خرید نفت خام ایران سود برده است؛ چراکه حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد کاهش قیمت هر بشکه در بازار هدف، ابتکار بلندپروازانه کمربند و جاده چین، اتصال آسیا به اروپا و آفریقا از طریق شبکه‌های زیربنایی ایران در تقاطع خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی، تجارت و ارتباطات اقتصادی چین را بهبود بخشیده است. موقعیت ایران، دسترسی چین را به این کشور تسهیل نموده و خلیج فارس و تنگه هرمز، مسیرهای دریایی و حیاتی برای انتقال انرژی را تضمین کرده و حمل و نقل کالا را فراهم می‌کند (Elveren and Aamy, 2024: 3-4)؛ قابل ذکر است که اهمیت این موضوع آنجایی خود را نشان می‌دهد که ایران رتبه سوم را در میان کشورهای صاحب انرژی فسیلی از نظر ذخائر نفت خام با تولید ۱۵۷ میلیون بشکه در سال را به خود اختصاص داده است (نمودار ۷).

نمودار ۷. ذخایر نفت ایران در مقایسه با کشورهای دیگر بر حسب میلیون بشکه



Source: (Kazelko and Semeghin, 2024: 61)

هند نیز یکی از اقتصادهای نوظهور در بریکس است و برخی معتقدند که ایران و هند یک اقتصاد مکمل همدیگر می‌باشند؛ از نظر تجارت، ارزش صادرات ایران به هند در سال ۲۰۱۸ حدود ۱۳/۴ میلیارد دلار بوده است. از سوی دیگر نیز حدود ۹۰ درصد صادرات ایران به هند شامل محصولاتی از قبیل مواد معدنی، شیمیایی، نفت خام و گاز است (Tisheyar and

(Noorafkan, 2021: 136). بعلاوه اینکه در سال ۲۰۱۸، ارزش واردات ایران از هند معادل ۲/۸۴ میلیارد دلار بوده است که شامل محصولات نظیر برنج، چای، محصولات گیاهی، محصولات شیمیایی و ماشین آلات است که تقریباً معادل ۷۵ درصد از واردات ایران از هند را تشکیل می‌دهند (Tisheyar and Noorafkan, 2021: 136) (نمودار ۸).

نمودار ۸. حجم واردات ایران از هند در سال ۲۰۱۸



Source: (Tisheyar and Noorafkan, 2021: 136)

در مجموع در سال ۲۰۱۸، هند هفتمین مقصد صادراتی و نیز چهارمین وارد کننده برای ایران بود که این امر نشان می‌دهد که روابط اقتصادی انرژی و نیز کالا محور دو کشور در تجارت خارجی در قالب بریکس، نسبت به سال‌های گذشته رو به افزایش است. از این رو، موقعیت جغرافیایی، ظرفیت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی ایران و هند در بستر بریکس، نشان می‌دهد که روابط اقتصادی دو کشور در تصویری بزرگ‌تر در حال توسعه و تکمیل برنامه‌های مشترک می‌باشد؛ پروژه‌های ارزشمندی نظیر توسعه بندر چابهار و کریدور بین‌المللی حمل و نقل شمال-جنوب در همین راستا محسوب می‌شود (Tisheyar and Noorafkan, 2021: 136-140).

علاوه بر هند، روسیه نیز از وضعیت اقتصادی نسبتاً مناسبی برخوردار است و در میان مدت به دنبال تنوع بخشیدن به ساختارهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری مورد نیاز در زیرساخت‌های خود بود و در جذب سرمایه‌گذاری خارجی بوده و دارای عملکرد موفق نسبی اقتصادی است

(Azahaf and Schraad-Tischler, 2012: 18) تا جایی که ارزش تجارت خارجی روسیه بالغ بر ۴۵۰ میلیون دلار بوده است. در همین راستا، روسیه نیز در چارچوب بریکس، متمایل است تا در حوزه‌های پروژه‌های زیربنایی از جمله راه‌آهن، جاده، بنادر و بخصوص در زمینه انرژی هسته‌ای با ایران همکاری کند (Rakhmatullozoda, 2024: 3).

بر همین اساس، روسیه بحث افتتاح بانک‌های روسی در ایران را مطرح نمود تا روابط تجاری دوجانبه تسهیل شود. همچنین روسیه بر اصل سودمندی جبران مخارج تأکید نمود تا سازندگان ماشین‌آلات و تجهیزات فنی روسی در قبال تحویل نفت ایران، امکان حضور در طرح‌ها و پروژه‌های آتی ایران را داشته باشد؛ اولویت سرمایه‌گذاری روسیه در حوزه نیرو در نظر گرفته شده که شامل صنعت هسته‌ای، مجتمع‌های نفت و گاز، پتروشیمی و صنعت معدن است. به‌علاوه اینکه، روسیه ارتقای پایه فنی تردد بار از طریق دریای خزر و همچنین ساماندهی ارتباط ریلی با استفاده از خط مشهد-سرخس و به‌ویژه تماس میان مناطق، آستاراخان و به‌ویژه استان‌های گیلان و مازندران را در اولویت خود قرار داده است. در مجموع، همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور در نتیجه دیدارهای دوجانبه در سال‌های اخیر، پیشرفت‌های خوبی داشته است (Naumkin, 1998: 8).

با عطف به مباحث یاد شده، بریکس به‌واسطه بسیج منابع برای زیرساخت‌ها و توسعه پایدار پروژه‌ها یک بانک توسعه جدید و نیز موسسات مالی دیگر باهدف رشد و توسعه سیستم پولی و مالی جهانی راه‌اندازی کرده است؛ سرمایه بانک توسعه در ابتدا ۱۰ و سپس به ۵۰ میلیارد دلار از طریق سرمایه‌گذاری هر یک از اعضای بریکس رسید (Sultan, 2016: 86). از این منظر، کشورهای بریکس بر قدرت توسعه اقتصادی رو به‌رشد خود تمرکز کرده‌اند؛ انعقاد قراردادهای تجاری در مورد استفاده از ارزهای ملی در مبادلات تجاری با هدف اصلی آن یعنی کاهش هزینه‌های مبادله و نیز در بخش تجارت و مالی، چشم‌انداز مساعد بازارهای نوظهور (Streltsov and others, 2021: 3) می‌تواند بستر مناسبی برای تسهیل مبادلات تجاری بین-المللی و نیز تأمین ارز مورد نیاز ایران باشد.

ایران علاقه‌مند به توسعه مالی و همکاری با بریکس در زمینه دسترسی به خدمات بانکی، وام‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری و همچنین توسعه مکانیزم‌هایی برای تسویه حساب‌های متقابل به ارزهای ملی برای کاهش وابستگی به دلار ایالات متحده دارد تا جایی که رئیس‌جمهور ایران در سخنانی در ژوهانسبورگ تأکید کرد که این کشور از سیاست جدید بریکس در زمینه دلارزدایی و استفاده بیشتر از ارزهای ملی حمایت می‌کند؛ همکاری در داخل

بانک توسعه جدید بریکس می‌تواند فرصت مناسبی را برای تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی و توسعه‌ای ایران فراهم نماید و با عضویت در این گروه، بخش عمده‌ای از مشکلات صادرات کشور از طریق دسترسی به بازارهای بزرگ کشورهای عضو حل خواهد شد. (Rakhmatullozoda, 2024: 7)

۴. هم‌سویی ایران و قدرت‌های نوظهور بریکس

چنین استنباط می‌شود که قبلاً در بلوک بریکس سیاست‌های چین پررنگ‌تر بود؛ اما امروزه با گنجاندن ایران و سایرین در این نهاد، این رویه قدری تغییر کرده است؛ به‌علاوه اینکه، تقویت منافع پکن و مسکو در چارچوب بریکس این نهاد را به‌عنوان یک موازنه ژئوپلیتیکی در برابر اتحاد غرب تعریف نموده است (Ashwarya and Islamia, 2024: 18). در همین راستا، بایستی اذعان نمود که ایران کشوری در حال رشد است و دستیابی‌اش به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای نیز موجب تشدید نوعی از غرب‌ستیزی شده و نگاه قدرت‌های جهانی را به‌سوی خود جلب نموده است. از این رو جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش می‌کند تا ضمن بهره‌گیری از تعاملات چندجانبه سیاسی قدرت‌های حاضر در سازمان بریکس نظیر چین، روسیه و هند، رویکرد سیاست خارجی معترضان خود را علیه ساختار یک‌جانبه‌گرایانه نظام بین‌المللی ابراز نموده و فصل جدیدی را از دیپلماسی جهانی رقم بزند.

حمایت ایران از ایده «جهان چندقطبی» و نیز تلاش برای همکاری و هم‌سویی با قطب‌های قدرت نوظهور در بریکس به‌منظور تضعیف هژمونی ایالات متحده و متحدانش در عرصه بین‌المللی یکی از اهداف اصلی ایران معرفی و توصیف ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل است. از این رو، جمهوری اسلامی ایران به دنبال آن است تا با تقویت روابط سیاسی با اعضای قدرتمند بریکس به ترویج یک دستور کار جایگزین در سیاست جهانی در راستای تقویت همکاری‌های بین‌المللی بر اساس احترام متقابل و حاکمیت دولت‌ها کمک کند. چراکه بریکس یک ائتلاف ناهمگون از قدرت‌های نوظهور را تشکیل می‌دهد و یک هدف سیاسی اساسی مشترک را نیز دنبال می‌کنند؛ یعنی تضعیف هژمونی غرب (Laidi, 2011: 1).

به‌علاوه اینکه، تضمین امنیت و ثبات منطقه‌ای به‌ویژه در خاورمیانه یکی دیگر از اهداف مهم است که جمهوری اسلامی ایران انتظار دارد که مجموعه اعضای بریکس از موضع خود در مورد موضوعاتی مانند مبارزه با تروریسم، حل مناقشات در سوریه، عراق، یمن و فلسطین حمایت کند. همچنین ایران در خصوص موضوعاتی دیگری همچون استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و حمایت از حق آن برای توسعه برنامه هسته‌ای مطابق با معاهده منع گسترش

سلاح‌های هسته‌ای، روی اعضای قدرتمند بریکس همچون روسیه، هند و چین، حساب نموده و انتظار دارد با مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی و انجمن‌های همراه با بریکس، فشارهای ایالات متحده در ارتباط با برنامه هسته‌ای خود را منحرف نموده و تحریم‌های یکجانبه‌گرایانه علیه خود را مهار نماید (Rakhmatullozoda, 2024: 8-17).

در همین راستا، مناقشه روسیه و اوکراین به تقویت همکاری نظامی بین روسیه و ایران منجر شده است و نیز حضور چین در پروژه‌های زیرساختی ایران آثاری همچون دور زدن تحریم‌ها و نیز ایجاد اهرم نفوذی برای تقویت جایگاه ایران در منطقه به همراه دارد (Ashwarya and Islamia, 2024: 70-71). به‌علاوه اینکه، روسیه و چین برجام را به پروژه‌های ضدغربی با هدف تضعیف هژمونی کشورهای غربی در نظم جهانی کنونی تلقی کرده‌اند و از سویی دیگر، شکستن هیمنه دلار آمریکا در اقتصاد جهانی به‌عنوان یک عنصر رهایی‌بخش و نیز ایجاد یک موازنه ژئوپلیتیکی به واسطه راهبرد قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی که به یک هنجار تبدیل شود از جمله احتمالاتی است که بریکس پلاس را به باشگاهی از قدرت‌ها در مقابله با هژمونی غرب تبدیل کند (Optenhogel, 2024: 147).

مهم‌تر آنکه، حضور مؤثر چین و روسیه در عرصه بین‌المللی و تشکیل بریکس توسط آن‌ها به‌عنوان نمادی از تغییر موازنه قدرت در نظام بین‌الملل و تشدید گرایش به سمت تکوین جهان چندقطبی یکی دیگر از ویژگی‌های متمایز فرآیند تقاضای تغییر آغاز شده توسط اعضای بریکس به‌عنوان جهت‌گیری اعضای اصلی آن (چین و روسیه) در نظر گرفته می‌شود. درعین‌حال، تمایل ایران به افزایش همکاری در زمینه‌های مختلف از جمله تجارت، سرمایه‌گذاری، تکنولوژی و غیره و نیز علاقه‌مند به استفاده از تجربه و منابع کشورهای بریکس برای اجرای پروژه‌های اقتصادی و تقویت موقعیت بین‌المللی خود و همچنین ایجاد یک جهان چندقطبی تأمین‌کننده نظم و امنیت منطقه‌ای و جهانی مدد می‌رساند (Rakhmatullozoda, 2024: 9).

از سویی دیگر، اگرچه حمایت هند از ایران، می‌تواند به‌عنوان تأیید غیرمستقیم سیاست خارجی ایران تفسیر شود؛ اما با این کار، هند خود را در موقعیتی چالش‌برانگیز قرار می‌دهد و ممکن است چنین استنباط شود که روابط هند با ایالات متحده و سایرین پیچیده‌تر شده و برای جامعه غربی ابهاماتی را در مورد تعهد آن به صلح جهانی ایجاد کند. با وجود این چالش‌ها، وزیر امور خارجه هند، جایشانکار، ژانویه ۲۰۲۳ در سفر به تهران، توافق چابهار را تضمین کرد که این امر روابط حسنه هند با ایران را منعکس می‌کند (Ashwarya and Islamia, 2024: 70-71).

ایران و هند قرن‌ها پیوندهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته‌اند و این روابط کم و بیش با فراز و نشیب ادامه داشته است؛ در دهه‌های اخیر، نقش قدرت‌های خارجی، نظیر ایالات متحده بر این روابط بین دو کشور تأثیر گذاشته است. به‌عنوان مثال، استراتژی «هند و اقیانوس آرام» که توسط ایالات متحده طراحی شد یک اقدام متقابل برای ابتکار «کمربند و جاده» توسط هند بود تا به نوبه خود فاصله بین دو کشور ایران و هند را افزایش دهد؛ اما ایران مشتاقانه از این ابتکار عمل برای استفاده بهینه از موقعیت جغرافیایی هند حمایت نمود؛ چراکه راه خروج از انزوای اجباری ایالات متحده با پیوستن به یک شبکه به هم پیوسته برای تجارت و همکاری دوجانبه را تقویت می‌کرد. در مجموع به نظر می‌رسد که هند علاقه‌مند و مایل به تقویت و روابط دوجانبه و همکاری سیاسی با ایران در چارچوب بریکس است (Tisheyar and Noorafkan, 2021: 130).

۵. فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو

یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر آن است که حضور ایران در بریکس به تحرک دیپلماتیک در عرصه مناسبات بین‌المللی مدد رسانیده است؛ چراکه نظام بین‌المللی شطرنجی از مهره‌های هزینه و فایده ترسیم را می‌نماید که بازیگران با توجه به مقتضیات و جایگاه خود می‌توانند از موقعیت‌ها و مزایای آن بهره گیرند و یا دچار نوعی خسران و فرصت‌سوزی شوند. از این منظر، بریکس نیز امروزه به‌عنوان یک سازمان استراتژیک در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل نقش فزاینده‌ای دارد. این نهاد که دربرگیرنده طیفی از قدرت‌های کلیدی نوظهور است، به تدریج به‌سوی ائتلافی جهانی پیش می‌رود؛ برای مثال، تأسیس نهادهای مالی را می‌توان مهم‌ترین موفقیت بریکس در پیشبرد یک همگرایی دانست که مهم‌ترین مزیت آن در شرایط کنونی برای بازیگرانی قلمداد می‌شود که عضویت خویش را در آن مسجل نموده‌اند (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، ۱۴۰۲: ۵).

به‌علاوه اینکه، یکی از عرصه‌های بازنمایی از نمایش نرم‌افزاری سیاست اعتراضی برخی کشورها از جمله ایران به ساختار نظام بین‌الملل از شاهراه الحاق و پیوستن به سازمان بریکس دنبال می‌شود؛ چراکه بریکس نهادی است که اخیراً دستخوش تغییرات مهمی از جمله حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده است و به اهداف جهانی می‌اندیشد. تکاپوی ایران در راستای الحاق رسمی به سازمان بریکس در سال ۲۰۲۴ در راستای رویکرد واقع‌گرایانه و بنیان‌افکنی نظم کنونی روابط بین‌الملل در گستره روابط خارجی تعریف می‌شود.

در عین حال، همکاری ایران و بریکس فرصت‌های قابل توجهی در این زمینه دارد که چشم‌اندازی را برای تعمیق تعامل چندجانبه باز می‌کند که عبارت‌اند از: الف. بخش انرژی؛ با توجه به ذخایر غنی هیدروکربنی در ایران و تقاضای بالای منابع انرژی از سوی کشورهای عضو بریکس یکی از زمینه‌های اصلی همکاری بین ایران و با این سازمان است؛

ب. گسترش روابط تجاری و جذب سرمایه‌گذاری؛ تعامل با کشورهای عضو بریکس می‌تواند به تنوع بخشیدن به اقتصاد ایران و تقویت اقتصاد آن کمک کند و بخش‌هایی مانند کشاورزی، مکانیکی، مهندسی، صنایع شیمیایی و پیشرفته را پوشش دهد و؛ پ. جایگاه استراتژیک؛ ایران دارای موقعیت جغرافیایی است که می‌تواند از آن برای توسعه کریدورهای حمل و نقل که کشورهای بریکس را به مناطق خاورمیانه، آسیای مرکزی و اروپا این کشور متصل می‌سازد، استفاده کند. ت. توسعه علمی؛ تبادل دانش و فناوری بین ایران با کشورهای بریکس می‌تواند به توسعه علمی و تقویت فناوری و نوآوری در زمینه‌هایی نظیر تحقیقات علمی مشترک، توسعه موضوعات پیشرفته در زمینه فناوری اطلاعات، بیوتکنولوژی، نانوتکنولوژی و تحقیقات فضایی منجر شود (Rakhmatullozoda, 2024: 9-10).

از سویی دیگر در خصوص چالش‌های عضویت ایران در بریکس نیز می‌توان اذعان نمود که همکاری نزدیک ایران با بسیاری از اعضای این نهاد، موجب می‌شود تا کشورهای اروپایی کمتر تمایل به همکاری با ایران داشته و نیز حتی تحریم‌هایشان را در ابعاد مختلف تشدید نمایند. بعلاوه اینکه به‌رغم منافع مشترک، برخی اختلافات سیاسی بین ایران و سایر اعضا نیز وجود دارد؛ برای مثال موضوعی که گاهی اوقات توسط برخی حاکمیت‌های به‌شدت محافظه‌کار دیکته می‌شود و رویکردی رادیکال دنبال می‌شود، قابل توجه است؛ تا جایی که کشورهای عضو بریکس در حوزه برخی از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی دارای تفاوت‌های نظری و بینشی هستند و این امر می‌تواند بر روی عمق و وسعت همکاری آن‌ها با ایران در ابعاد اقتصادی، سطوح توسعه و دستور کارهای مشترک، مشکلاتی را ایجاد کند. همچنین در حوزه پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های متقابل، رقابت برای کسب بازارها و منابع نیز ممکن است به مانعی برای همکاری در برخی زمینه‌ها تبدیل شود؛ اما به‌طور کلی غلبه بر این موانع و چالش‌ها مستلزم تلاش‌های هماهنگ ایران با مجموعه کشورهای بریکس، انعطاف‌پذیری و نیز اتخاذ رویکردهای نوآورانه برای همکاری از طریق زبان مشترک، دیپلماسی فعال و مذاکره است (Rakhmatullozoda, 2024: 11-12).

نتیجه‌گیری

تجدیدنظرطلبی یکی از راهبردهای کلان در رویکرد روابط خارجی بازیگران معترض به سازه نامتعادل نظام بین‌الملل است. این رویه در اشکال مختلفی صورت پیدا می‌کند؛ برای مثال بریکس یکی از سازمان‌های کلیدی منطقه‌ای است که حضور برخی قطب‌های قدرت نوظهور در آن، شکل جهانی به آن بخشیده و گستره رسالت آن را توسعه داده است. از این منظر، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر ناراضی نسبت به ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل در پیوند با سایر بازیگرانی همچون هند، چین و روسیه که چنین رویه‌ای را دنبال می‌کنند با حضور و عضویت دائمی در سازمان بریکس، اهداف مختلفی را دنبال می‌کند.

یکی از این نیات ایران در این راستا در حوزه اقتصادی متمرکز است؛ چرا که با دارا بودن ذخایر فسیلی و منابع هیدروکربنی، یکی از بازیگران مطرح در سطح جهانی است و کشورهای نظیر چین، هند به منابع انرژی ایران همواره نیازمند هستند. به‌علاوه اینکه، برقراری پیوند با قطب‌های نوظهور اقتصاد جهانی؛ مانند روسیه که رشد پرشتاب اقتصادی دارند، دستیابی به منابع مالی جدید، ایجاد امنیت غذایی و نیز جذب شرکای اقتصادی جدید در سطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز ایجاد پتانسیل‌های متکثر اقتصادی از جمله دلارزدایی و مشوق-های مالی و اعطای وام‌ها در بریکس، قابلیت آن را دارد که به رشد و نمو اقتصاد ایران کمک نماید. برای مثال، بانک توسعه جدید که توسط بریکس هدایت می‌شود، توانسته است از روش-هایی نظیر بهره‌گیری از رمزارزها و همچنین سوپ ارز به تقویت بنیه اقتصادی کشورهای عضو از جمله ایران مدد رساند؛ جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال آن است تا با اتکا به این امور، بتواند تحریم‌های اقتصادی علیه خود را بلااثر نماید.

به‌علاوه اینکه، پیگیری اهداف اقتصادی توسط ایران در بریکس، سبب تسری این مسائل به امورات سیاسی نیز شده است. از این منظر، تعامل با قطب‌های نوظهور قدرت نظیر چین، هند و روسیه به‌عنوان اهداف میان‌مدت و مشروعیت‌زدایی از ساختار یک‌جانبه نظام بین‌الملل به‌عنوان اهداف درازمدت نوعی رویه خاص ایران در این سازمان تعریف شده است تا از قبیل آن بتواند فشارهای سیاسی بین‌المللی و نیز تحریم‌های سال‌های متمادی گذشته علیه خود را خنثی کند و به اهداف سیاسی و حتی تقویت نفوذ منطقه‌اش نائل شود و از طرق مختلف اعتراض خود را با حضور در پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی اعلام نماید و تهدید و تحریم را به فرصت بدل کند و نیز صدای رسای دولت - ملت جمهوری اسلامی ایران در نهادهای سیاسی، اقتصادی و مجامع بین‌المللی باشد.

منابع و مآخذ

فارسی

- ایزدی، جهانبخش، مطهری خوشینانی، مصطفی (۱۳۹۴). ائتلاف ناتمام بریکس و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، ۸ (۳۱)، ۴۱-۶۸.
- پیرانی، شهره، رضوی، سید عبدالله (۱۳۹۹). بررسی پارامترهای سیاسی-اقتصادی افول ایالات متحده آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۳۹ (۴)، ۸۱-۱۲۴.
- خردمندان، آرزو و همکاران (۱۳۹۹). عضویت جمهوری اسلامی در بریکس: محدودیت‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۰ (۴)، ۱۰۷-۱۱۸.
- خرمشاد، محمدباقر و سیفی، عبدالرضا (۱۳۹۸). بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱ (۴۰)، ۴۵-۶۸.
- دهشیری، محمدرضا و همکاران (۱۴۰۰). عضویت ایران در بریکس؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه آمریکا شناسی، ۳ (۱۱)، ۸۳-۸۸.
- سعیدی، رضا، سعیدی، خلیل و دهقانی، علی (۱۳۹۳). امکان سنجی ایجاد موافقتنامه تجارت ترجیحی ایران با کشورهای گروه بریکس، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۲ (۶۹)، ۱۰۷-۱۳۰.
- سیمبر، رضا، رضاپور، دانیال و فاضلی، سامان (۱۳۹۸). فرصت‌های ایران در قبال نقش‌آفرینی گروه بریکس در نظام بین‌الملل چندقطبی، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ۷ (۱)، ۱۶۴-۱۹۰.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱). عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین، فصلنامه روابط خارجی، ۴ (۲)، ۱۷۹-۲۱۰.
- شوشتری، سید محمدجواد (۱۳۸۲). کاستی‌ها و بایستی‌های فرهنگی جهان اسلام: سازمان کنفرانس اسلامی. تهران: نشر امیرکبیر.
- شیرخانی، محمدعلی و چیت‌ساز، محسن (۱۳۹۹). روسیه، بریکس و تاثیرگذاری بر ساختار نظام بین‌الملل، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۶ (۱۱۱)، ۵۷-۸۳.
- صادقی، سجاد (۱۴۰۲). نگاه ایرانی به بریکس و تحولات نظام بین‌الملل: رویکرد سنجی مقالات علمی-پژوهشی ایرانی در حوزه روابط بین‌الملل، مطالعات کشورها، ۲ (۲)، ۲۲۱-۲۴۸.
- علایی، حسین (۱۳۹۱). ریاست ایران بر جنبش عدم تعهد: فرصتی برای ارتقای امنیت ملی و افزایش نقش تأثیرگذار جنبش، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۶ (۲)، ۳۶۳-۳۷۸.
- گزارش راهبردی (۱۴۰۲). عضویت ایران در بریکس. مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، مدیریت اقتصاد کلان و راهبردی. ۲۹-۵.
- نوری، علیرضا (۱۴۰۰). ماهیت تجدیدنظرطلبی روسیه و چین؛ سیاست و منافع ایران، فصلنامه اوراسیای مرکزی، ۱۴ (۲)، ۳۷۱-۳۹۶.
- یزدانی، عنایت‌الله، مرادی‌فر، سعیده (۱۳۹۶). تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۷ (۲۳)، ۴۳-۶۰.

لاتین

- Abdeldayem, Fedaa Mohamed Abdelaziz, Kswat, Sarah Francis Wadie (2024). BRICS expansion in the news coverage of member countries: a political economy perspective, **Journal of Humanities and Applied Social**, 1(4), 1-20.
- Abedi, Affieh, Aslani, Abas (2021). Iran and the Global Transition of Power: Perspectives and Viewpoints, **Iranian Review of Foreign Affairs**, 12 (1), 217-236.
- Ashwarya, Sujata, Islamia, Jamia Millia (2024). Intersecting Interests: The Complex Dynamics of India, Iran and China in Brics, **Brics Special Issue**, 22(4), 64-71.
- Azahaf, Najim, Schraad-Tischler, Daniel (2012). Governance Capacities in the Brics, **Sustainable Governance Indicators**, 1-126.
- Bozdaglıoglu, Yucel (2009). Hegemonic (in) Stability Theory and Us Foreign Policy: The Legacy of the Neocons in the Middle East, **Journal of Social Sciences**, 13 (3), 1-12.
- Elveren, Maj Ibrahim, Aamy, Tur (2024). Prospects and Complexities of China-Iran Relations, Implications for the US, and Regional & Global Repercussions, **CSAG Strategy Paper**, 17(2), 1-12.
- Gwadabe, Nasa'i Muhammad, Saleh, Mohd Afandi and Ahmad, Abdullahi Ayoade (2018). The Declining Hegemony of the United States and the Growing Influence of China: A Critical Perspective on Power Transition Theory in the 21st Century, **Journal of Strategy & International Relations**.
- Haibin, Niu (2013). Brics in Global Governance: A Progressive and Cooperative Force?, **Friedrich-Ebert-Stiftung Global Policy and Development Hiroshimastr**, 1(28), 1-9.
- Ikenberry, G. John (2014). From Hegemony to the Balance of Power: The Rise of China and American Grand Strategy in East Asia, **International Journal of Korean Unification Studies**, 23 (2), 41-63.
- Ikenberry, G. John, Nexon, Daniel H (2019). Hegemony Studies 3.0: The Dynamics of Hegemonic Orders, **Security Studies**, 28 (3), 395-421.
- Jaschob, Lena and Others (2014). Revise and Resubmit—A new look on revisionism in international politics, **Global International Studies Conference**, 1 (6), 1-24.
- Jutten, Marc & Falkenberg, Dorothee (2024). Expansion of BRICS: A quest for greater global Influence? , **European Parliamentary Research Service**, 760(36), 1-12.
- Kazelko, Alisa & Semeghin, Uirá Sorbo (2024). Expansion of BRICS: Implications for global energy markets, **Journal of Economics**, 5(1), 53-67.
- Kim, Dae Hong (2021). **A Critical Evaluation on the U.S.-China Trade War: A Fight for Hegemonic Position at Stake**. Graduate School of International Studies Seoul National University International Commerce Major, 1-62.
- Kim, Woosang & Gates, Scott (2015). Power transition theory and the rise of China, **International Area Studies Review**, 18(3), 219-226.
- Kocakp, Yunus Emre (2006). **Ower and Decline in The British and American Hegemonies: A Wallersteinian Analysis**. School of Social Sciences of Middle East Technical University, 1-143.
- Kundu, Protiva (2014). Brics: Prospects and Challenges, **Centre for Budget and Governance Accountability, New Delhi**, 32(63), 1-4.
- Kustermans, Jorg, Carvalho, Benjamin de, Beaumont, Paul (2023). Whose Revisionism, Which International Order? Social Structure and Its Discontents, **Global Studies Quarterly**, 3 (1), 1-13.
- Laidi, Zaki (2011). The Brics Against the West?, **Ceri Strategy Papers**, 1(11), 1-12.

- M. Diccio, Jonathan (2018). Power Transition Theory and the Essence of Revisionism, **Oxford Research in Encyclopedia of Politics**, 10 (1093), 1–39.
- Mathur, Sajal & Dasgupta, Meghna (2013). **Trade Policies, Institutions and Areas for Deepening Cooperation**. Centre for WTO Studies, 1-39.
- Naumkin, Vitaly (1998). The Russian-Iranian Relations: Present Status and Prospects For The Future, **Journal of International Affairs**, 3(1), 1-9.
- Optenhogel, Uwe (2024). **Brics to Brics+: From development ambition to geopolitical challenge**. Progsrvice yearbook, 141-149.
- Rakhmatullozoda, Erkinkhon (2024). **Iran and BRICS: realities, expectations and prospects**. Tajik National University, 1-14.
- Report (2023). **Brics Investment Report**. United Nations Conference on Trade and Development, 1-30.
- Report (2023). **Brics+ Impact: Plaudits and Brickbats**. The Economist Intelligence Unit Limited, 1-12.
- Schlechta, Karl (1991). Theory Revision and Probability, **Notre Dame Journal of Formal Logic**, 32 (2), 307–319.
- Streltsov, Evgeny Sergeevich & others (2021). The economic potential of the brics countries as a challenge to modern world realities, **Current context of education and psychology in Europe and Asia**, 9 (3), 1-9.
- Sultan, Beenish (2016). China's Role in BRICS & Relevance to GCC-China Relations: Complementarities & Conflicting Interests, **Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)**, 10(2), 71-98.
- Tisheyar, Mandana, Noorafkan, Amin (2021). Iran and India on the Silk Road: Challenges and Prospects of Economic Cooperation in Belt & Road Initiative, **Journal of Iran and Central Eurasia Studies**, 4(1): 129-149.
- Tozzo, Brandon (2018). **American Hegemony after the Great Recession**. Emeritus Professor at the University of London, UK, 1-155.
- Turner, Oliver & Nymalm, Nicola (2019). Morality and progress: IR narratives on international revisionism and the status quo, **Cambridge Review of International Affairs**, 23 (4), 407-428.
- Vargas, Manuel R (2005). Teh Revisionist's Guide to Responsibility, **University of San Francisco**, 1 (4), 1-36.
- Wohlforth, William C (1999). The Stability of a Unipolar World, **International Security**, 24 (1), 5–41.
- Wohlute, Charl (2023). Iran Laying the Capstone Brick for a Brics Grouping of Countries: New horizons for Comparative and International Education, **Iranian Journal of Comparative Education**, 6(1), 2228-2245.